



خاطرات محمد علی فروغی

به همراه یادداشت‌های روزانه
از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰

به خواستاری
ایرج افشار

به کوشش
محمد افشین وفایی
پژمان فیروزبخش

خاطرات محمد علی فروغی

به همراه یادداشت‌های روزانه
از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰

خاطرات محمد علی فروغی

به همراه یادداشت‌های روزانه
از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰

به خواستاری ایرج افشار
به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش





خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،
خیابان وحید نظری، شماره ۴۸
فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲
www.sokhanpub.net
E.mail: Sokhanpub@yahoo.com
Instagram.com/sokhanpublication
Telegram.me/sokhanpub



خاطرات محمدعلی فروغی

به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰

به خواستاری ایرج افشار

به کوشش:

محمد افشین‌وفایی

(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

پژمان فیروزبخش

طراح جلد:

حسن کریم‌زاده

آماده‌سازی عکس‌ها:

محسن طالبی آبکناری

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: بیوک رضایی

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: چاپ‌خانه دایرة سفید

چاپ دوم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۸۴۴-۱

ISBN: 978-964-372-844-1



تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار: ۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فهرست مطالب

اشاره	سیزده
مقدمه	بیست و پنج
سال شمار زندگی	چهل و پنج
فهرست تألیفات	پنجاه و سه
رساله در سرگذشت خود و پدر بزرگوارم	۱
یادداشت‌های روزانه سال ۱۲۹۳	۹۳
یادداشت‌های روزانه سال ۱۲۹۴	۹۹
یادداشت‌های روزانه سال ۱۲۹۵	۱۰۷
یادداشت‌های روزانه سال ۱۲۹۷	۱۱۵
یادداشت‌های روزانه، ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ - ۲۷ فروردین ۱۳۰۶	۱۲۱
یادداشت‌های روزانه، ۳۰ خرداد - ۱۴ شهریور ۱۳۰۶	۱۵۹
یادداشت‌های روزانه، ۱۴ مهر ۱۳۰۶ - ۳۰ فروردین ۱۳۰۷	۱۹۵
یادداشت‌های روزانه، ۱۱ اردیبهشت - ۱۵ آذر ۱۳۰۷	۲۴۹
یادداشت‌های روزانه، تابستان سال ۱۳۰۸	۳۱۹
یادداشت‌های روزانه، ۱۴ دی ۱۳۰۸ - ۸ فروردین ۱۳۰۹	۳۲۷
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۰۹	۳۴۱
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۱	۳۵۹
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۳	۳۹۹
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۴	۴۲۱

یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۷	۴۴۹
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۸	۵۰۱
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۱۹	۵۵۵
یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۲۰	۶۱۳

پیوستها

پیوست اول: کمال‌الملک	۶۷۳
پیوست دوم: راپرتها و مشروح ملاقاتها و مذاکرات	۶۹۳
اولین مذاکرات با ممدوح شوکت‌بیک	۶۹۳
مذاکرات با توفیق رشدی‌بیک	۶۹۶
مذاکرات با سفیر شوروی	۶۹۹
مذاکرات با نماینده انگلیس	۷۰۰
احساسات خودم تا یومنا هذا	۷۰۲
ملاقات با کاظم‌پاشا رئیس مجلس	۷۰۶
ملاقات با عضمت‌پاشا رئیس‌الوزرا	۷۰۶
مذاکرات با ممدوح شوکت‌بیک	۷۰۷
اظهارات ممدوح شوکت‌بیک	۷۰۸
ملاقات با سفیر روس	۷۱۰
رشید صفوت‌بک	۷۱۱
ملاقات با توفیق رشدی‌بک	۷۲۰
ماحصل مذاکرات با صبیح نزهت‌بک، شارژدافر عراق در انقره	۷۲۳
راپرت امور شورای جامعه ملل	۷۲۶
پیوست سوم: نامه‌ها	۷۳۵
نامه به عبدالحسین تیمورتاش، ۲۷ اکتبر ۱۹۲۸	۷۳۵
معرفی‌نامه محمود فروغی	۷۴۵
پیوست چهارم: شرح مخارج	۷۴۷
۱۳۰۱	۷۴۷
۱۳۰۲	۷۵۸
۱۳۰۳	۷۷۱

۷۸۵	 ۱۳۰۴
۸۰۱	 تیر و مرداد ۱۳۰۵
۸۰۶	 سفر اروپا و خرداد تا شهریور ۱۳۰۶
۸۲۱	 دنباله مخارج اسلامبول به لیره ترک
۸۲۶	 مخارج انقره
۸۳۱	 مخارج انقره از روز شنبه پنجم مه ۱۹۲۸
۸۳۴	 اسفند ۱۳۰۸ - فروردین ۱۳۰۹
۸۳۵	 عایدات و مالیات و عوارض ۱۳۱۸
۸۳۷	 مدلول قرارداد بعضی کتابها
۸۳۹	 عایدات و مالیات و عوارض ۱۳۱۹
۸۴۱	 مدلول قرارداد بعضی کتابها

فهرستها

۸۴۵	 اشخاص
۸۷۹	 جایها و ابنیه
۹۰۰	 ادارات و سازمانها و تشکلات، منصبها، دول و غیره
۹۲۶	 کتابها، روزنامهها، مجلهها، نمایشنامهها و غیره
۹۳۱	 تصاویر

اشاره

تا همین چند سال پیش خیالی و آرزویی بیش نبود که کتاب خاطرات محمدعلی فروغی را در دست بگیریم و از وقایع زندگی و فعالیتهای روزانه سیاسی و فرهنگی اش به طور جزئی آگاه شویم. تقریباً هیچ کس جز خانواده فروغی نمی دانست که او سالیان سال با رویه ای منظم و پشتکاری کم نظیر هر روز به ثبت رویدادها می پرداخته است. وقتی در سال ۱۳۸۷ دفترچه ای از یادداشتهای روزانه فروغی بیست و هفت ساله نصیب کتابخانه مجلس شورای اسلامی شد، کسی گمان نمی کرد که این، مقدمه ای برای بیرون آمدن بخش بزرگی از یادداشتهای شخصی ذکاءالملک از گنج مهجوری شود. ایرج افشار که دل در گرو نشر این قبیل نوشتجات تاریخی داشت، در معرفی این دفترچه نوشت: «پس از فروش کتابخانه فروغی به کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران در دهه سی توسط فرزند ارشدش جواد که در وزارت خارجه بود و در دهه سی درگذشت، تصور آن نمی شد که چنین دفتر گرانمایی به دست آمدنی باشد. از مرحوم مهندس محسن فروغی هم که خود اهل کتاب بود هیچ گاه ذکری از چنین یادگاری نشنیده بودم و از محمود فروغی هم. اینک که این نسخه شصت و دو سال پس از درگذشت فروغی چهره می نماید جز نادره عجیب و اتفاق روزگار چه تواند بود؟»^۱

پیدا شدن این دفترچه و اهتمام در طبع آن سبب شد تا افشار در پی یافتن بازماندگان

۱. «یادداشتهای خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار بیست و شش سالگی»، ایرج افشار، پیام بهارستان، دوره جدید، سال اول، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۶-۲۷. این یادداشتهای بدین مشخصات به چاپ رسیده است: یادداشتهای روزانه از محمدعلی فروغی (۲۶ شوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۲ قمری)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

خاندان فروغی برآید. او در بازپسین سال عمر با یاری فرزند خویش، آرش افشار، با جمشید فروغی آشنایی گرفت و بدین واسطه از وجود دفترچه‌های بیشتری از این دست باخبر شد. اولین و تنها دفتری که افشار از مجموعه دفاتر ذکاءالملک در دست گرفت و دید همین رساله نخست کتاب حاضر است. پس از درگذشت افشار، تصویر بیست و هفت دفترچه و تقویم دیگر به پایمردی آرش افشار و به لطف و بلندهمتی آقایان خسرو و جمشید فروغی، فرزندان گرامی محمود فروغی، در فاصله فروردین ۱۳۹۱ تا اردیبهشت ۱۳۹۳ به ما و گنجینه پژوهشی ایرج افشار سپرده شد تا پس از سالیان دراز به زیور طبع آراسته گردد. در مهر ماه ۱۳۹۴ میراث‌داران نیک‌نفس ذکاءالملک این خدمت بزرگ فرهنگی را تکمیل کرده، اصل همه دفاتر و تقویمها را به گنجینه پژوهشی ایرج افشار بخشیدند.^۱

بخش قابل توجهی از نوشتجات فروغی سالها در اختیار حبیب یغمایی بود.^۲ یغمایی پس از تأسیس مجله یغما در سال ۱۳۲۷ به انتشار تعدادی از آنها در مجله‌اش دست زد و در جایی نوشت: «نامه‌های سیاسی و تاریخی مرحوم فروغی را آنچه در دست است به سه قسمت می‌توان تقسیم کرد: ۱. نامه‌های رسمی به کنگره‌ها و مجامع بین‌المللی و روزنامه‌های جهان و دولتها (به زبان فرانسه و انگلیسی) و اولیای امور ایران ۲. نامه‌های خصوصی به شاه ایران و رجال و بزرگان و جوابهای این نامه‌ها که ما بعضی را در شماره‌های پیش چاپ کرده‌ایم و به اقتضای زمان بقیه را نیز انتشار خواهیم داد ۳. یادداشت‌های روزانه مسافرتها و ملاقاتها و مذاکرات خصوصی و محرمانه با بزرگان کشورهای دنیا و بیوگرافی این رجال به طور کامل و بیان عقاید و نظر آنان و راه و رسم جلب ایشان از نظر مصلحت ممکت ایران. و به نظر من این قسمت، از سایر نوشته‌های

۱. فقط دستنویس «رساله در سرگذشت خود و پدر بزرگوارم» به رسم یادگار نزد خانواده باقی مانده است. به غیر از دفتری که در این مقدمه معرفی خواهند شد و دفاتر یادداشت‌های سفر کنفرانس صلح پاریس، شش دفتر دیگر نیز که دستنویس بعضی آثار ذکاءالملک پدر و پسر است از طرف آقایان خسرو و جمشید فروغی به گنجینه پژوهشی ایرج افشار اهدا شده است.

۲. فروغی تقریباً یک ماه پیش از وفات فهرستی از مقالات و سخنرانیهای خود را بدو داده بود تا جداگانه به چاپ رساند. نک: «هشت سال با فروغی»، حبیب یغمایی، آموزش و پرورش، سال سیزدهم، شماره ۳-۱، فروردین - خرداد ۱۳۲۲، ص ۵۶.

فروغی حساس‌تر و بی‌پیرایه‌تر است. زیرا صرفاً برای مطالعه شخص خودش نوشته و گاه‌گاه بدانها مرور می‌کرده تا گفته‌ها و شنیده‌ها را فراموش نکند و در هر موقع رشته مطلب را به مصلحت مملکت به هم پیوندد. ... انتشار این یادداشتها عجله به مصلحت نیست، مگر بعضی از قطعات ساده آن.^۱ او سی سال پس از درگذشت فروغی، همچنان چاپ بسیاری از این نوشته‌ها را روا نمی‌دانست و آنها را در مجلس بزرگداشتی که در آذرماه ۱۳۵۰ برای فروغی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد به فرزندان وی مسترد داشت.^۲

قسمت بزرگی از ماترک کاغذی فروغی تا سال ۱۳۵۸ در تملک فرزند دومش محسن فروغی بود و از پس مصادره به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتقل گردید.^۳ تقویمها و دفترچه‌هایی که اساس طبع کتاب حاضر و کتاب یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس^۴ قرار گرفت، به گفته جمشید فروغی همگی نزد عمویش، محسن فروغی بود و برای مدتی از سرنوشتشان اطلاعی نبود. در سال ۱۳۷۲ ماری شیدانی، همسر محمود فروغی آنها را در منزل فرشته فروغی، فرزند چهارم ذکاءالملک یافته و به امریکا برد و خود قصد چاپ و انتشارشان را کرده بود که زمانه مهلت نداد و تقدیر چنین رقم زد که انجام این کار بر عهده ما قرار گیرد. شش دفتری را که یادداشت‌های سفر کنفرانس صلح پاریس در آن نوشته شده است در پیشگفتار همان کتاب معرفی کرده‌ایم. اینک جای آن است که باقی دفاتر را که تماماً در این کتاب منتشر می‌شوند به اجمال بشناسانیم:

پنج تقویم، یا به اصطلاح آن زمان «وقت‌نامه» از سالهای ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۵، ۱۲۹۷ و

۱. «اروپا به طرف چپ می‌رود»، یغما، سال اول، شماره ۹، آذر ۱۳۲۷، ص ۴۱۵.

۲. «یادبود ذکاءالملک فروغی، سیاستمدار، نقاش و فیلسوف»، حبیب یغمایی، یغما، سال بیست و چهارم، شماره ۹، آذر ۱۳۵۰، ص ۵۵۸.

۳. هنوز پس از گذشت این همه سال، حوزه هنری گزارش یا فهرستی از آنها منتشر نکرده است. دوست ارجمند ما، آقای عبدالرضا موسوی طبری چند سالی است که به تنظیم و نشر این اوراق همت گماشته است و بنا دارد مجموع آنها را در چند مجلد به چاپ برساند.

۴. یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس، دسامبر ۱۹۱۸ - اوت ۱۹۲۰، به خواستاری ایرج افشار، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران، سخن و گنجینه پژوهشی ایرج افشار، ۱۳۹۴.

۱۲۹۸ شمسی. همه این تقویمها در قطع جیبی کوچک‌اند با جلد مقوایی نازک و کاغذ کاهی، در شصت و چهار صفحه، که در باغ مروی مطبعة میرزا علی‌اصغر به طبع رسیده‌اند. یادداشتهای این پنج تقویم تقریباً منحصر است به عایدات فروغی و وضع مالی سالیانه وی. یادداشتهای تقویم سال ۱۲۹۷ در آذرماه قطع می‌شود و تقویم سال ۱۲۹۸ به کلی خالی از هر نوشته‌ای است. سبب این است که فروغی در آذر ۱۲۹۷ روانه پاریس گردیده و چنانکه گفتیم یادداشتهای آن سفر را در دفاتر جداگانه‌ای به تحریر درآورده است.

دفترچه‌ای به قطع جیبی کوچک با جلد چرمی زرشکی و کاغذ شطرنجی که پنجاه و هفت صفحه آن شرح دخل و خرج فروغی است از آغاز سال ۱۳۰۱ تا پایان سال ۱۳۰۴ و سیزده صفحه دیگرش مطالب متفرقه است، عمدتاً شامل اسامی و آدرس دوستان وی در اروپا. مطالب بخش اول این دفترچه را در پیوست چهارم کتاب آورده‌ایم. دفترچه‌ای به قطع پالتویی با جلد مقوایی با روکش چرم مشکی و کاغذ شطرنجی که چهل و شش صفحه آن یادداشتهای روزانه ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ تا ۲۷ فروردین ۱۳۰۶ است و هشت صفحه پایانی آن شرح مخارج تیر و مرداد ۱۳۰۵، به همراه منقولاتی از سه گزارش و نامه به زبان انگلیسی درباره خور موسی، بار و شطالعرب. شرح مخارج را در پیوست چهارم کتاب آورده‌ایم.

دفترچه‌ای به قطع پالتویی با جلد مقوایی و کاغذ خطدار معمولی که سی و هفت صفحه آن یادداشتهای روزانه است از ۳۰ خرداد تا ۱۴ شهریور ۱۳۰۶، و بیست و دو صفحه‌اش ذکر مخارج سفر اروپا، که در پیوست چهارم کتاب آورده شده است.

دفترچه‌ای مشابه دفتر قبل که چهل و هفت صفحه آن یادداشتهای روزانه ۱۴ مهر ۱۳۰۶ تا ۳۰ فروردین ۱۳۰۷ است. در دیگر صفحات آن مطالب متفرقه‌ای از قبیل اسامی و آدرس اشخاص مختلف، نام بعضی کتب، ترجمه بعضی آرای سقراط و افلاطون و ارسطو، و شرح مخارج سفر انقره نوشته شده است. بخش آخر در پیوست چهارم کتاب آورده شده است.

دفترچه‌ای به قطع پالتویی با جلد گالینگور مشکی و کاغذ شطرنجی که از پاریس خریداری شده و یادداشتهای روزانه ۱۱ اردیبهشت تا ۱۵ آذر ۱۳۰۷ در هفتاد و هشت

صفحه آن نوشته شده است. سه صفحه پایانی این دفترچه مخارج سفر انقره است و بر ورق بدرقه آغازین آن اسامی بعضی کتابخانه‌های اسلامبول و انقره نوشته شده است. مخارج سفر انقره در پیوست چهارم کتاب آمده است.

یک دفترچه سیمی به قطع جیبی کوچک با جلد چرمی سرمه‌ای و کاغذ خط‌دار معمولی که بیست و سه ورق مکتوب دارد و بر چهار صفحه آن یادداشتهای کوتاه پراکنده‌ای از وقایع تابستان سال ۱۳۰۸ نوشته شده است. از دیگر مطالب قابل توجه این دفترچه منتخب رباعیات خیام و نقل رباعیهای وی از مرصاد العباد، تاریخ جهانگشا و مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی است.

تقویم فرنگی سه ماهه آغازین سال ۱۹۳۰ (۱۴ دی ۱۳۰۸ - ۸ فروردین ۱۳۰۹) به قطع جیبی کوچک که جلد آن جدا شده است. بر اوراق اول و آخر این تقویم یادداشتهای پراکنده تاریخی، وضع مالیه فروغی در آخر سال ۱۳۰۸ و مخارج سفرهای وی در همین ایام نوشته شده است. مخارج سفرها در پیوست چهارم و باقی مطالب در جای خود (در متن یا زیرنویسها) آورده شده است.

سالنامه رسمی مملکتی پارس، تقویم بغلی ضمیمه سالنامه ۱۳۰۹، با جلد چرمی قهوه‌ای در صد و نود و یک صفحه که در هر صفحه دو روز آورده شده و فروغی وقایع هر روز را مختصراً ذیل همان روز نوشته است. بعضی یادداشتهای جنبه یادآوری قرارهای ملاقات دارد.

تقویم بغلی پارس، ضمیمه سالنامه ۱۳۱۱، با جلد گالینگور سرمه‌ای در صد و نود و یک صفحه. فروغی وقایع روزانه را تا دی ماه ثبت نموده و باقی روزهای سال را نانوشته رها کرده است. همانند تقویم سال ۱۳۰۹، بعضی از یادداشتهای وعده‌ها و قرارهای ملاقاتی است که پیشاپیش نوشته شده تا فراموش نگردد.

تقویم بغلی پارس، ضمیمه سالنامه ۱۳۱۳، با جلد گالینگور سبزرنگ در صد و نود و یک صفحه که وقایع روزانه و قرارهای ملاقات ذیل هر روز نوشته شده است.

تقویم بغلی پارس، ضمیمه سالنامه ۱۳۱۴، با جلد گالینگور مشکی در صد و هشتاد و هفت صفحه که وقایع هر روز به اجمال ذیل همان روز نوشته شده است. فروغی پس از استعفای ناگزیر از ریاست وزرا در آذر این سال، وقایع را گاه به گاه و بسیار کوتاه ثبت

کرده است.

تقویم بغلی پارس، سال ۱۳۱۷، با جلد گالینگور سرمه‌ای در صد و نود و یک صفحه که ذکر وقایع هر روز ذیل همان روز آورده شده است. بر اوراق بدرقه این تقویم شماره‌های تلفن بعضی ادارات و اشخاص نوشته شده است.

تقویم بانک ملی ایران، سال ۱۳۱۸، در قطع جیبی کوچک با جلد گالینگور قرمز رنگ که در هر صفحه چهار روز آورده شده و فروغی وقایع هر روز را در جای خود نوشته است. او بر اوراق پایانی این تقویم مدلول قراردادهای بعضی از کتابهای خویش و عایدات و مالیات و عوارض این سال را نگاشته و ما اینها را در پیوست چهارم کتاب آورده‌ایم.

تقویم ۱۳۱۹ خورشیدی، چاپخانه بانک ملی ایران، در قطع جیبی کوچک با جلد چرمی مشکی که وقایع هر روز در جای خود نوشته شده است. بر اوراق آغازی و پایانی این تقویم فروغی شماره تلفن بعضی ادارات و اشخاص، معادل فارسی بعضی کلمات و عبارات انگلیسی، و موعد و مبلغ اقساط قراردادهای کتب خود را نوشته است. مطلب اخیر در پیوست چهارم کتاب آورده شده است.

سالنمای ۱۳۲۰ خورشیدی، چاپخانه بانک ملی ایران، در قطع جیبی کوچک با جلد چرمی آبی رنگ که وقایع هر روز ذیل همان روز نوشته شده است. بر اوراق آغازین این تقویم هم شماره تلفن بعضی ادارات و اشخاص نوشته شده است. سه تقویم اخیر صفحه شمار ندارند.

آخرین این دفاتر که در حقیقت خاطرات ناتمام فروغی است و ما آن را در آغاز کتاب حاضر گذاشته‌ایم، دفتری است به قطع وزیری با جلد مقوایی ضخیم و کاغذ خطدار معمولی. این خاطرات را فروغی با بیان شمه‌ای از احوال اجداد خویش، مخصوصاً آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی، آغاز کرده و دنباله مطلب را به سرگذشت پدرش کشانیده است. او حین بازگو کردن سرگذشت پدر، جا به جا به شرح احوال رجال سرشناسی که خود ایشان را می‌شناخته و دیده بوده، گریز زده و به‌ویژه در شناساندن اوضاع اجتماعی زمان ناصرالدین شاه کوشیده است. سپس به احوال شخصی خود رسیده و وقایع مهم و عبرت‌آموز ایام نوجوانی اش را تا زمان تأسیس روزنامه تربیت

برشمرده است. افسوس که این خاطرات از روزگار نوجوانی فراتر نرفته و در صفحه شصت و سوم دفترچه متوقف مانده است.

به قرینه اینکه فروغی جایی در این رساله گفته است خاطرات خود را از کمال‌الملک جای دیگری جداگانه به تفصیل نگاشته، و از آنجا که این همان شرحی است که در شهریور ۱۳۱۹ در احوال کمال‌الملک به رشته تحریر درآورده^۱، معلوم می‌شود زمان تألیف رساله پیش از تاریخ مذکور نبوده است. در فاصله شهریور تا اسفند ۱۳۲۰ هم گرفتاریهای فروغی بیش از آن بوده که بتواند به کار تألیف و تصنیف پردازد. برای همین، تاریخ نوشتن این خاطرات یا میان شهریور ۱۳۱۹ تا مرداد ۱۳۲۰ بوده، یا در سال ۱۳۲۱. سال اخیر محتمل‌تر است، زیرا اولاً در یادداشتهای روزانه سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ حرفی از این خاطره‌نویسی به میان نیامده، ثانیاً ممکن است که ناتمام ماندن آن به واسطه بیماری و درگذشت فروغی بوده باشد. گفتنی است که فروغی نوشتن شرح حال خانواده خود را در ایامی که در ترکیه به سر می‌برده آغاز کرده بود (دقیقاً در ۳ آبان ۱۳۰۶) و بخشی از آن را در ۱۰ مرداد ۱۳۰۷ در پاریس برای محمد قزوینی خوانده بود. اینکه رساله حاضر چه اندازه بر پایه نوشته سابق بوده، بر ما پوشیده است. این قدر هست که در چند جای این رساله به وقایع متأخر از سال ۱۳۰۷ اشاره شده است.^۲ از طرفی در دستنویس این رساله، از آغاز تا پایان، گاه اصلاحات و اضافاتی به عمل آمده است که باعث تردید می‌گردد شاید از مسوده دیگری نوشته نشده باشد. چنانکه در پیشگفتار کتاب یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس نوشتیم^۳، این دفتر همواره نزد محمود فروغی بوده و او اندکی از این خاطرات را در مقدمه جلد اول مقالات فروغی نقل کرده است.^۴

جز دفترچه‌ها و تقویمهایی که ذکرشان گذشت، یک دفترچه سیمی دیگر به قطع

۱. نک: پیوست اول همین کتاب، صص ۶۷۳-۶۹۱.

۲. نک: همین کتاب، صفحات ۲۹، ۴۱، ۴۴.

۳. یادداشتهای روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس، ص چهارده.

۴. نک: مقالات فروغی، محمدعلی ذکاءالملک، جلد اول، تهران، انتشارات یغما، آذر ۱۳۵۳، صص یک - پانزده؛ «مقالات فروغی»، محمود فروغی، یغما، سال بیست و هفتم، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۵۳، صص ۶۲۵-۶۳۷.

وزیری نزد آقای جمشید فروغی هست که گویا به دست پدر ایشان، محمود فروغی، از روی بعضی اوراق و اسناد ذکاءالملک استنساخ شده است. مطالب مندرج در این دفتر به ترتیب عبارتند از: خلاصه پیشینه خدمات محمدعلی فروغی بر طبق پرونده‌ای که در وزارت دادگستری وجود داشته، موزخ آبان ۱۳۲۳؛ راپرت فروغی درباره امور شورای جامعه ملل، موزخ دی ماه ۱۳۰۸؛ رونوشتی از یک مراسله منتشرشده در مجله آموزش و پرورش (آذر ۱۳۲۳) با عنوان «تعلیمات ابتدایی»؛ مشروح ملاقاتها و مذاکرات با تنی چند از رجال ترکیه در مهر، آبان و آذر ۱۳۰۶ و اردیبهشت ۱۳۰۷؛ نامه به عبدالحسین تیمورتاش، موزخ ۵ آبان ۱۳۰۷. جز خلاصه پیشینه خدمات و مراسله منتشرشده در مجله آموزش و پرورش، باقی مطالب در پیوستهای دوم و سوم کتاب حاضر آورده شده است. رونویسگر این دفتر چند جا از پس خواندن خط فروغی برنیامده و در مواردی ممکن است مرتکب جزئی خطایی شده باشد. با این حال، همین فعلاً غنیمتی است.

تردید نباید داشت که تعدادی از تقویمها و دفترچه‌های فروغی از حوادث ایام مصون نمانده‌اند و شاید هنوز بتوان امیدوار بود که روزی روزگاری از گوشه‌ای سر برآورند.

در تصحیح و تنظیم این کتاب همان روشی را که در چاپ کتاب یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس اتخاذ کرده بودیم دنبال نموده‌ایم. با این حال، لازم است چند مطلب را خاطرنشان خوانندگان محترم کنیم. یکی اینکه رسم الخط مختار فروغی را جز در موارد خاصی که ممکن است اهمیت تاریخی داشته باشد حفظ نکرده، رسم الخط معیار امروز را برگزیده‌ایم. در رسم الخط اسامی اعلام و کلمات فرنگی دستی نبرده‌ایم و برای همین گاه یک اسم یا کلمه به دو یا سه صورت به چشم می‌خورد. اسامی ماههای سال هم مطابق همان صورتی است که در تقویمها آمده. در دفاتری که فروغی خود تاریخها را نوشته، تنها وقتی ماه عوض شده نام ماه را ثبت کرده است؛ در این موارد ما نام آن ماه را همواره درون قلاب افزوده‌ایم و برای مطابقت آن با تاریخ میلادی، یا بالعکس، در سرنویس صفحات کتاب دو تاریخ شمسی و میلادی را ذکر کرده‌ایم. دیگر آنکه کوشیده‌ایم اشخاص فرنگی را تا جای ممکن شناسایی کرده،

املای فرنگی نام ایشان را در پای صفحات - اول بار که نام هر شخص آمده - ضبط کنیم. رجال ترکیه را از این کار مستثنی کردیم، زیرا در آن زمان ترکیه هنوز خط لاتین اختیار نکرده بود. اندک لغزشهای قلم فروغی را آنجا که می شد با تغییر کوچکی درست کرد درست کرده ایم و صورت اصل را در زیرنویس آورده ایم. در غیر این حالت، بسنده کرده ایم بدین که در زیرنویس بنویسیم در اصل چنین است. ما سعی خود را کرده ایم تا کلمه ای ناخوانده باقی نماند، اما چند جا که بعضی کلمات به هیچ وجه قابل خواندن نبود ناگزیر سه نقطه گذاشته ایم. در تنظیم نمایه اسامی اشخاص، نام کوچک ایرانیان را حتی المقدور درون قلاب اضافه کرده ایم؛ اما این کار برای فرنگیان مستلزم برگردان نام به خط فارسی بود. در چنین مواردی خوانندگان باید به زیرنویس نخستین صفحه ای که نام آن شخص آنجا آمده مراجعه نمایند.

برای مزید استفاده خوانندگان گرامی، جز تهیه نمایه های دقیق و گوناگون، به تنظیم سال شمار زندگی و فهرست تألیفات محمدعلی فروغی اقدام کردیم. در تنظیم سال شمار، با رجوع به منابع فراوان و اسناد خطی منتشر نشده، کوشیده ایم تا معتبرترین گزارشها را اختیار کنیم و از مشاغل و وقایع مهم زندگی فروغی چیزی از قلم نیندازیم. این سال شمار فعلاً کامل ترین سال شمار زندگی فروغی است که تصویر نسبتاً جامعی از فعالیتهای سیاسی و فرهنگی او به دست می دهد و البته هنوز نیازمند تکمیل و تدقیق تدریجی است. در گردآوری فهرست تألیفات، خود را ملزم به دیدن اصل همه آثار - اعم از کتاب و مقاله - کرده ایم و چنانکه ملاحظه خواهید نمود، اگر در چاپ بعدی یک اثر تجدید نظری از طرف مؤلف شده است، چاپ دوم را هم دیده و مشخصاتش را آورده ایم. نطقهای فروغی در مجلس شورای ملی، نامه ها و تلگرافاتی که صرفاً جنبه اداری و رسمی دارد، قراردادهای دعوت نامه ها و احکامی که متنتشان به انشای فروغی است و مواردی نظیر این، طبعاً جایی در فهرست تألیفات نداشت. جز این، ترجمه های عهد جوانی او در روزنامه تربیت نیز چون بدون امضا و اغلب غیر قابل شناسایی اند در این فهرست نیامده اند. با این حال، فهرست پیش رو دقیق ترین و جامع ترین فهرست تألیفات «جامع حکمت و ادب مشرق و مغرب»^۱ محمدعلی ذکاءالملک فروغی است.^۲

۱. تعبیر مجتبی مینوی است.



آنچه در پایان درخور است اظهار قدرشناسی از دوستان و عزیزانی است که هر یک به نوعی در انتشار این کتاب سهیم بودند.

پیش و بیش از همه از نوادگان شریف محمدعلی فروغی، آقایان خسرو و جمشید فروغی سپاسگزاریم که با سپردن این دفترچه‌ها به گنجینه پژوهشی ایرج افشار بانی طبع و نشرشان شدند و چون اسلاف خویش خدمت بزرگی به تاریخ و فرهنگ ایران کردند و نام نیک بردند.

دوست عزیزمان آرش افشار از آغاز تا انجام سهمی بسزا در این کار داشت و از هیچ کوشش و کمکی دریغ نورزید. او همچنین امکان استفاده از مجموعه کم‌مانند عکسهای گنجینه پژوهشی ایرج افشار را برایمان فراهم ساخت. زحمات ایشان نزد ما و خوانندگان مشکور خواهد بود.

در یافتن اسامی اعلام فرانسوی بانو دکتر سحر وفایی تاج‌خاتونی رنج بسیار برد و یاری فراوان رساند و ما را رهین منت خویش کرد. استادان ارجمند، آقایان دکتر غلامعلی حداد عادل و کاوه بیات متن کتاب را به دقت خواندند و چند اصلاح را یادآور شدند. دوست شفیق، سعید لیان تعداد قابل توجهی از عکسهای کتاب را از چند مؤسسه گرد آورد و در تهیه بعضی منابع دستگیری نمود. بانو میترا فردای و دکتر علیرضا امامی در حل بعضی مشکلات طرف مشورت و کمک‌حال ما بودند. دوست مکرم، آقای عبدالرضا موسوی طبری تعدادی از عکسهای کتاب و بعضی اسناد تاریخی را در اختیار ما گذاشت. بانو فربا میرزایی با لطف بسیار تصاویر چندین و چند سند و عکس را از مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران به دست ما رساند. سرور محترم، آقای عنایت‌الله مجیدی و بانو فرشته مجیدی موجبات دسترسی آسان ما را به بعضی منابع فراهم آوردند. از همه این عزیزان از صمیم قلب ممنون و متشکریم.

۲. متأسفانه از مصاحبه‌ها و نوشته‌های کوتاه انگلیسی و فرانسوی فروغی در نشریات اروپایی جز یک مقاله چیزی نیافتیم.

آقای بیوک رضایی سراسر کتاب را از خط قلم‌اندازِ بعضاً رنگ‌باخته‌ی فروغی حروفچینی کرد و به زیبایی صفحه‌آرایی نمود و در کار غلط‌گیری حوصله‌ی بسیار به خرج داد. دوست گرامی، محسن طالبی آبکناری جز اینکه چند منبع نایاب را برای ما از کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی تهیه کرد، بخش تصاویر کتاب را هم با حسن سلیقه آماده ساخت. از هر دو بزرگوار سپاسها داریم.

بر ماست که از مدیر پرتلاش انتشارات سخن، دوست ارجمند، آقای علی‌اصغر علمی سپاسگزاری کنیم که سرمایه‌ی خویش را در راه اعتلای فرهنگ ایران به کار گرفته است.

سخن ناتمام است تا یاد نکنیم از مخدوم فقیدمان ایرج افشار که وجودش سرمایه‌ی تحقیقات فراوان بود و هنوز هفت سال بعد از وفات کشته‌اش می‌درویم.

محمد افشین وفایی، پژمان فیروزبخش

شهریور ۱۳۹۶

مقدمه

محمدعلی فروغی، ذکاءالملک دوم (تیر ۱۲۵۶ - ۵ آذر ۱۳۲۱) از بزرگ‌ترین روشنفکران عملگرای ایران در مقاطع حساس تاریخی بود که برعکس بسیاری از رجال آن دوران توانست کارنامه قابل دفاعی از خود بر جای بگذارد. او که در کودکی از تربیت پدر فاضلش، میرزا محمدحسین متخلص به فروغی^۱ و ملقب به ذکاءالملک (۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ - ۱۱ رمضان ۱۳۲۵) به خوبی بهره‌مند شده بود، بعدها توانست از این آموخته‌ها به نفع روشنگری عمومی، مدرنیزه کردن ادارات و نهادهای فرسوده دولت، گسترش روابط بین‌المللی ایران از قبیل عضویت در شورای جامعه ملل یا برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر، تأسیس نهادهای تمدنی مانند دانشگاه تهران و فرهنگستان ایران و انجام کارهای مهم فرهنگی استفاده کند. او عقیده داشت باید به یاری قدرت به تربیت ملت پرداخت و سراسر عمرش را بدین کار گذراند.

محمدحسین فروغی، فرزند آقا محمدمهدی ارباب اصفهانی^۲، از ادبا و شاعران

۱. ابتدا «فدائی» و سپس «ادیب» و سرانجام «فروغی» تخلص می‌کرد. به نوشته محمدعلی فروغی، ناصرالدین‌شاه به او گفته بود: «من از متأخرین میرزا عباس فروغی را از همه بیشتر دوست می‌داشتم و چون می‌بینم تو از او بهتر شعر می‌گویی میل دارم همان تخلص را داشته باشی. این بود که از آن به بعد پدرم فروغی تخلص کرد و به این عنوان معروف شد و بعد از وفات او ما فروغی را نام خانواده اختیار کردیم.» (کتاب حاضر، ص ۲۷).

۲. آقا محمدمهدی ارباب (۱۲۳۳ - ۱۳۱۴ق، اصفهان) از معتبرترین تجار اصفهان بود که در طی اقامت پانزده ساله خود در هندوستان موفق شد علاوه بر کسب علوم، شاهنامه فردوسی و تاریخ و صف را در آنجا

عهد ناصری بود که به خواست محمدحسن خان اعثمادالسلطنه رئیس اداره انطباعات شد و در سال ۱۳۱۱ق از سوی ناصرالدین شاه ملقب به ذکاءالملک گردید. محمدحسین ذکاءالملک میان سالهای ۱۳۱۴ - ۱۳۲۵ق یک جریده یک‌ورقی هفتگی به نام روزنامه تربیت که تنها نشریه غیردولتی ایران بود منتشر می‌ساخت. با تأسیس مدرسه علوم سیاسی تهران در ۱۳۱۷ق به تدریس ادبیات فارسی در آنجا پرداخت و در سال ۱۳۲۳ق مدیریت آن مدرسه را بر عهده گرفت و تا وقتی که درگذشت عهده‌دار آن سمت بود. پس از درگذشت وی لقب ذکاءالملک از سوی محمدعلی شاه به فرزند سی و دو ساله‌اش، محمدعلی رسید.

بی‌گمان تربیت محمدعلی جوان که بعدها در سرنوشت ایران تأثیر به‌سزایی داشت، گذشته از استعداد فطری خود او مرهون توجهات عمیق چنین پدری است. پدری که به تعبیر خود محمدعلی «الحق علم تربیت فرزند را به کمال دارا بود و من در عمر خود کسی ندیده‌ام که از رموز و دقایق تربیت اولاد به آن درجه آگاه باشد و من آنچه دارم بی‌شبهه از حسن تربیت او و آنچه ندارم از قصور طبیعی خودم یا نقص اسباب و وسایل است و سرّ اصلی این حسن تربیت را هم عشق مفرطی می‌دانم که به فرزندان خود داشت».^۱ میرزا محمدحسین خان فرزند را از همان عهد طفولیت تعلیم نوع دوستی و وطن‌خواهی داد و به آموختن زبانهای عربی، فرانسوی و انگلیسی ترغیب کرد. محمدعلی در نوجوانی نخست برای فراگرفتن انگلیسی به دارالفنون رفت و سپس چند سال در آنجا به تحصیل طب پرداخت و چون دریافت که در ایران اسباب تحصیل طب

→

به چاپ برساند. او همچنین صاحب تألیفاتی چند بود و از آن جمله است نصف جهان فی تعریف الاصفهان که به کوشش دکتر منوچهر ستوده به طبع رسیده است. از ارباب یک پسر به نام محمدحسین خان (ذکاءالملک اول) و یک دختر به نام فاطمه سلطان بیگم باقی ماند.

۱. کتاب حاضر، ص ۳۱. محمدحسین خان پسر دومی هم داشت به نام ابوالحسن (۱۲۶۰ - ۶ بهمن ۱۳۳۸) که خود از رجال فرهنگی به شمار می‌رفت. او همچنین صاحب دو دختر کوچک‌تر هم بود: زهرا همسر مهندس عبدالرزاق بغایری (وفات ۱۳۳۲ش) و عذرا همسر محمود وصال، وقارالسلطنه (وفات ۱۳۰۵ش). محمدحسین خان دختر بزرگ‌تری هم به نام فرزانه از همسر اولش داشت که شوهر اختیار نکرد و تا آخر عمر همراه ابوالحسن (و همسرش فاطمه و پسرش عبدالله) با محمدعلی فروغی و فرزندان‌ش زندگی می‌کرد و درحقیقت مراقبت و نگهداری آنان را برعهده داشت.

فراهم نیست و استطاعت رفتن به اروپا هم نداشت، از طبابت منصرف شد و به تکمیل تحصیلات خود در علوم ادبی، تاریخ و فلسفه پرداخت. در سالهای جوانی در مدرسه‌های خرد، علمیه، ادب، علوم سیاسی و مظفریه به تدریس تاریخ قرون وسطی، تاریخ اسلام، ترجمه و فیزیک اشتغال داشت. بعد از وفات پدرش ریاست مدرسه علوم سیاسی بدو تعلق گرفت. این مدرسه که میرزا حسن خان مشیرالملک (مشیرالدوله بعدی) در سال ۱۳۱۷ق آن را تأسیس کرد همان بود که بعدها پایه مدرسه عالی حقوق و سپس تر دانشکده حقوق و علوم سیاسی واقع شد. از ابتدای تأسیس این مدرسه - که به منظور تربیت اعضاء برای وزارت امور خارجه ترتیب داده شده بود - فروغی و پدرش هم در تدریس و هم در تألیف کتب درسی آنجا همکاری مؤثری کردند و علاقه‌ای که به تربیت هموطنان خود و پیشرفت و برقراری قانون در کشور داشتند باعث شد تا مصدر خدمات مهمی در آن مدرسه شوند.

با چنین تحصیلات و چنین تربیتی بود که بعدها بلوشر سفیر آلمان در ایران در سفرنامه خود درباره فروغی چنین اظهار نظر کرده است: «فروغی نه تنها در ادب فارسی و تاریخ ایران مردی بصیر و صاحب نظری برجسته بود، بلکه معلوماتی وسیع و اساسی نیز از حکمت و فلسفه اروپایی داشت. وی... یکی از شرقیهای معدودی محسوب می شد که در علوم عقلی مشرق زمین و مغرب زمین به نحوی یکسان دست دارند.»^۱ همو که سخت مجذوب شخصیت دانشمند فروغی شده بود در جای دیگری از سفرنامه اش نقل می کند: «از صحبتهای خصوصی که با وی داشتم به این نتیجه رسیدم که او علیرغم تعمق و مطالعه‌ای که در افکار فلسفی اروپایی دارد، باز یک شیعه معتقد و مؤمن باقی مانده است.»^۲ از همه آنچه می گفت چنین برمی آمد که ارزشهای اخلاقی و فلسفی را که

۱. سفرنامه بلوشر، ص ۱۷۵.

۲. فروغی دیانت خود را در نصیحت به فرزندان چنین شرح داده است: «از خدا غافل نشوید و ملتفت شوید که من وقتی خدا می گویم آن وجودی را که مشهدی حسن و رباه خانم و حاجی فلان و ملا بهمان تصور می کنند در نظر ندارم. خداوند همان حق و حقیقت است که در وجود او شکی نیست و مدار جمیع امور عالم است. هر شخص و هر امر که از خدا یعنی حقیقت دور شود به هر اندازه که از راه راست منحرف شود به همان نسبت از سعادت محروم می گردد. زندها بدانید که این سخن بیهوده نیست، عقلای دنیا همه در این باب متفق بوده و اگر شخص کور نباشد هر روز به شهود و عیان می بیند و حس می کند.» («وصیت به فرزندان خود»، ص ۱۳۱).

در دین او وجود دارد در اثر سالها اشتغال با مراجع و منابع ارج فراوان می‌گذارد و شخصاً راهی و پلی بین علوم غربی و مابعدالطبیعه شرقی یافته است.^۱

محمدعلی فروغی در ربیع الاول ۱۳۲۱ (خرداد ۱۲۸۲) با پاینده خانم دختر میرپنج و خواهرزاده رضاقلی خان نظام السلطنه ازدواج کرد. ثمره این ازدواج چهار پسر^۲ و دو دختر^۳ بود. پاینده خانم در جوانی در اردیبهشت ۱۳۰۰ در اثر ابتلا به بیماری سل درگذشت و فروغی که نمی‌خواست فرزندانش نامادری پیدا کنند پس از او دیگر تأهل

۱. سفرنامه بلوش، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. جواد (۱۲۸۴-۱۳۳۷) پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی برای ادامه تحصیل همراه پدر و برادرش محسن عازم پاریس شد و تحت مراقبت و نظارت محمد قزوینی در آنجا در رشته حقوق و علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت. او هنگامی که وزیرمختار ایران در رم بود در آن شهر درگذشت.

محسن (۱۲۸۶-۱۳۶۲) بعد از گذراندن تحصیلات مقدماتی و تحصیل در دارالمعلمین مرکزی به پاریس رفت و تحت مراقبت محمد قزوینی تحصیلات خود را ادامه داد. ابتدا در رشته ریاضیات ثبت نام کرد، اما پس از سه سال تغییر رشته داد و وارد مدرسه عالی معماری شد و در سال ۱۳۱۶ به دریافت دکترای معماری و هنرهای زیبا و مهندسی راه و ساختمان نایل آمد. کمی بعد به ایران بازگشت و به محض ورود در دانشسرای عالی با رتبه دانشیاری استخدام شد و به تدریس تاریخ هنر پرداخت. او حدود پانزده سال ریاست دانشکده هنرهای زیبا را که خود در تأسیس آن نقش عمده‌ای داشت عهده‌دار بود.

مسعود (۱۲۹۰-۱۳۵۹) یک سال بعد از رفتن برادرانش به پاریس برای ادامه تحصیل بدانجا رفت و در رشته حقوق و علوم سیاسی تحصیل کرد. او مدتی سفیر ایران در مراکش بود.

محمود (۱۲۹۴-۱۳۷۰) تحصیلات خود را در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به پایان رساند. از سال ۱۳۱۹ به وزارت خارجه وارد شد و مشاغل گوناگونی را در آنجا عهده‌دار شد؛ از جمله مدتی سفیر ایران در برزیل، سوئیس، آمریکا و افغانستان بود. در این بین یک سال هم در ۱۳۴۱ معاون سیاسی و پارلمانی وزیر امور خارجه بود. در ۱۳۵۰ بازنشسته شد. پس از انقلاب به آمریکا رفت و عضو هیئت علمی دانشگاه جرج تاون در واشنگتن شد.

۳. فرشته و حمیده. فرشته همسر علی اکبر اسدی فرزند دوم محمدرولی اسدی، مصباح السلطنه نایب‌التولیة آستان قدس رضوی بود. هنگامی که مصباح السلطنه در سال ۱۳۱۴ مغضوب رضاشاه گردید و تیرباران شد فرزندش علی اکبر وکیل مجلس شورای ملی بود. چنانکه مرسوم آن ایام بود به سبب خطای ناکرده پدرش از او سلب مصونیت شد و مدتی همراه دو برادرش سلمان و هادی به زندان افتاد. سپس ایشان را به بیرجند تبعید کردند و در شرایطی ناگوار شش سال در آنجا گذراند تا اینکه در سال ۱۳۲۰ به تهران بازگشت. پس از درگذشت فروغی آخرین فرزند ذکور مصباح السلطنه، علینقی اسدی نیز با حمیده، کوچک‌ترین فرزند فروغی ازدواج کرد.

اختیار نکرد.^۱

سراسر زندگی پرماجرای فروغی به کارهای فرهنگی یا سیاسی گذشت. به قول خود او خطاب به فرزندانش در نامه‌ای وصیت‌گونه: «با اینکه در پی جاه و مقام نبودم به همه مقامات عالیہ رسیدم در حالی که به هیچ دنائت و رذالتی تن درندادم».^۲ فروغی از حدود سی سالگی مشاغل مهم دولتی داشت. در دوره اول مجلس شورای ملی به دعوت مرتضی قلی صنیع‌الدوله دبیرخانه مجلس را تأسیس و سرپرستی کرد. در دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از مردم تهران به وکالت رسید.^۳ مدتی هم در دوره دوم رئیس مجلس شد. در اوایل سلطنت احمدشاه قاجار (که هنوز به سن قانونی برای سلطنت نرسیده بود و نایب‌السلطنه بر امور مسلط بود) در کابینه نجفقلی خان صمصام‌السلطنه وزیر مالیه و اندکی بعد وزیر عدلیه شد. در این ضمن، وقتی دیوان عالی تمیز به عنوان بالاترین مرجع قضایی کشور در ۱۲۹۱ش تأسیس شد فروغی به عنوان نخستین رئیس آن برگزیده گردید و تا سالها بر همین سمت بود. در همین موقع با یاری چند نفر دیگر از جمله میرزا حسن مشیرالدوله و سید نصرالله تقوی شورایی تشکیل دادند و به تهیه و تنظیم قانون اصول محاکمات جزائی پرداختند و چون این کار در موقعی انجام گرفت که مجلس شورای ملی تعطیلی سه ساله داشت، همین قانون را - با وجود مخالفتهای بسیار از جانب مدعیان شریعت - به عنوان قانون موقتی به جریان انداختند. سپس تر اساس تنظیم قوانین دیگر مانند قانون مجازات و قانون مدنی را ریختند که البته تا زمان سلطنت پهلوی تکمیل نشد.^۴ فروغی پس از تاجگذاری احمدشاه، در کابینه میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک و سپس در کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب گردید.

بعد از جنگ جهانی اول هیئتی به ریاست وزیر امور خارجه وقت یعنی مشاورالممالک انصاری و با عضویت فروغی رئیس دیوان عالی تمیز، سید ابوالقاسم خان انتظام‌الملک (عمید) رئیس کابینه وزارت خارجه، میرزا حسین خان معین‌الوزاره

۱. باغی بزرگ، ص ۱۴.

۲. «وصیت به فرزندان خود»، ص ۱۲۷.

۳. در اوایل فعالیت مجلس سوم چون به وزارت عدلیه رسید از نمایندگی مجلس مستعفی شد.

۴. «تاریخچه حقوق»، ص ۷۳۲.

(علاء) وزیر سابق فواید عامه و تجارت، آدولف پرنی مستشار وزارت عدلیه و عبدالحسین مسعود انصاری پسر مشاورالممالک به عنوان منشی مخصوص هیئت عازم پاریس شد تا در کنفرانس صلحی که پس از جنگ تشکیل یافته بود شرکت کند و آمال و خواسته‌های ملی ایرانیان را در دنیا مطرح نماید؛ زیرا با اینکه ایران در جنگ اعلان بی طرفی کرده بود کشورهای درگیر جنگ خسارتهای جانی و مالی بسیاری به ایران وارد ساخته بودند. اما انگلیس در این موقع مشغول بستن قراردادی با نخست‌وزیر وقت ایران یعنی وثوق‌الدوله و نزدیکانش بود. قراردادی که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شد و فروغی و اغلب روشنفکران ایرانی سخت با آن مخالف بودند. انگلیس که به این قرارداد امید زیادی بسته بود، اجازه نداد تا دنیا توجهی به مطالبات ایران نکند و با تمام تلاشهایی که فروغی و همراهانش کردند کار چندانی از پیش نبردند. بعد از صلح ورسای، مجمع ملل به منظور حفظ صلح و امنیت عالم و همکاری در امور مشترک ملل تأسیس شد و به سبب وجود این هیئت، ایران هم توانست در مجمع ملل داخل شود و این شاید مهم‌ترین دستاورد سفر هیئت ایرانی به پاریس بود. این سفر که نخستین سفر فروغی به خارج از کشور بود، تجربه بسیار بزرگی برایش اندوخت. در همین جا بود که عملاً دریافت با مانع‌تراشی دولتهای قوی‌تر مخصوصاً انگلیس هیچ کاری را در جامعه بین‌الملل نمی‌توان پیش برد. او با ذخیره‌ای از تجارب دریافت که برای انجام درست کاری باید شعار را کنار گذاشت و وارد میدان عمل شد و تن به خطر داد. این تجارب همراه با خردورزی و واقع‌بینی که در طبع و نهادش ریشه داشت بیش از پیش او را برای عهده‌دار شدن مسئولیتهای بزرگ بعدی آماده کرد.

فروغی پس از این، در کابینه میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک به وزارت خارجه، در کابینه مشیرالدوله پیرنیا به وزارت مالیه و در چهار کابینه رضاخان سردارسپه به وزارت خارجه و مالیه رسید. او از موافقان انتقال قدرت از قاجار به پهلوی و بسیار مورد اعتماد سردارسپه بود^۱ و در دوران سلطنتش اولین رئیس‌الوزرای او شد. سپس در سه

۱. سلیمان بهودی، نوکر رضاشاه، در یادداشتهای روزانه خود (۳ خرداد ۱۳۰۴) می‌نویسد: «روزی حضرت اشرف با مرحوم ذکاءالملک فروغی خلوت کرده بودند. مرا احضار و فرمودند هر وقت آقای فروغی مطلبی به شما رجوع کرد کأنه مثل این است که من رجوع کرده باشم، بدون اینکه از من کسب

کابینه مستوفی الممالک وزارت جنگ بدو تعلق گرفت. در اوایل پاییز ۱۳۰۶ به ترکیه رفت و توانست با تدبیر خود اختلافات بسیاری را حل کند و یک سال بعد هم به سفیرکبیری ایران در ترکیه انتخاب شد. از شهریور ۱۳۰۶ به بعد چندین سال نماینده ایران در جامعه ملل بود و پس از عضویت ایران در شورای جامعه ملل در سال ۱۳۰۷، چون در هر دوره یکی از اعضاء، رئیس شورا می شد در دوره شهریور ۱۳۰۸ فروغی سمت ریاست را بر عهده گرفت و تا دی ماه آن سال بر همین سمت بود و به واسطه این ریاست سنگ اول عمارتی را که در ژنو برای جامعه ملل می ساختند، او گذاشت.^۱ وقتی به ایران بازگشت در کابینه های مخبرالسلطنه هدایت وزارت خارجه و کفالت وزارت اقتصاد ملی بدو محول شد و بعد باز به رئیس الوزرای رسید.

در مهرماه ۱۳۱۳ برای یادبود هزاره فردوسی جشن و کنگره ای در تهران، مشهد و طوس برگزار شد و خاورشناسان از سراسر دنیا به این مراسم باشکوه دعوت شدند. همین زمان بود که تجدید بنای آرامگاه فردوسی نیز انجام پذیرفت. از نتایج برگزاری این کنگره برانگیخته شدن حس ملیت و عواطف میهن پرستی در مردم بود. در همین موقع فروغی خلاصه ای از شاهنامه ترتیب داد که وزارت فرهنگ آن را به طبع رساند. توجه به زبان فارسی و پالودن آن از لغات بیگانه و سره گرایی نیز مورد توجه مردم قرار گرفت و کار بدانجا رسید که برخی مطابق میل و ذوق شخصی خود یا بر اساس تعصب در این برابرگذاری مبالغه ها کردند. در وزارت جنگ هم که عده ای در کار لغت سازی راه افراط می پیموندند به رضاشاه تلقین کردند که همان طور که کشور را از چنگ بیگانگان آزاد ساخته، باید زبان فارسی را نیز از قید اجانب رها سازد. سرانجام فروغی توانست با ملایمت و تدبیر شاه را متقاعد سازد که «پیراستن زبان فارسی و تبدیل اسامی به عهده انجمنی از اصحاب دانش و فضیلت تفویض شود و به این ترتیب اجازه تأسیس فرهنگستان صادرگشت».^۲ وقتی در اردیبهشت ۱۳۱۴ فرهنگستان تأسیس شد فروغی

→

اجازه کنید انجام دهید و به رئیس نظمی هم بگویید گفته ایشان گفته من است» (رضاشاه: خاطرات سلیمان بهودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، ص ۲۳۹؛ نیز، نک: همان، ص ۳۳۱).

۱. در این باره، نک: «جامعه ملل»، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ «در مجمع اتفاق ملل»، ص ۴۲.

۲. یادگار عمر، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۷.

خود نیز ریاست آنجا را به عهده گرفت و به واسطه اعتدال ذاتی نه افراط در استفاده از کلمات سنگین و نامأنوس عربی را می‌پسندید و نه تفریط بعضی از معاصرانش را در خارج کردن الفاظ متداول عربی درست می‌دانست. با تأسیس فرهنگستان گامهای بلندی در جهت توسعه و ترقی زبان فارسی برداشته شد. چند ماه پس از تأسیس فرهنگستان با مغضوب شدن محمدولی اسدی (مصباح السلطنه)، پدرشهر دختر فروغی در ماجرای مسجد گوهرشاد^۱ او ناگزیر شد از ریاست دولت استعفا دهد و خانه‌نشین شود. ناچار ریاست فرهنگستان را نیز رها کرد. حتی به دستور رضاشاه مأموری از طرف شهربانی بر در خانه او قرار دادند تا مراقب رفت و آمدهای وی باشد.

از این تاریخ تا شهریور ۱۳۲۰ پربرترین ایام زندگی فرهنگی و ادبی فروغی به شمار می‌رود. بخش اعظم آثار مشهور او مانند سیر حکمت در اروپا، آیین سخنوری، ترجمه فن سماع طبیعی ابن سینا، تصحیح کلیات سعدی و تصحیح رباعیات خیام (با همکاری دکتر قاسم غنی) محصول همین دوره است. چون فروغی بعد از خانه‌نشینی در تنگنای مالی قرار گرفت، با حمایت و پیشنهاد علی اصغر حکمت قرار شد در تألیف و بررسی کتب با وزارت فرهنگ همکاری کند تا از حق الزحمه آنها امرار معاش نماید. او با نظم فکری و ذوق سلیمی که داشت کوشید تا با تألیف، ترجمه و تصحیح کتب، مفاخر ملی و دانشمندان ایرانی و آثارشان را به خوبی معرفی کند و ایرانیان را با سابقه پرافتخارشان

۱. ماجرا از این قرار بوده که وقتی رضاشاه از سفر ترکیه باز می‌گردد سعی می‌کند به زعم خود اصلاحاتی در وضع اجتماعی ایران کند. از جمله دستور می‌دهد به جای کلاه پهلوی که کلاه رسمی ایران شده بود همه کلاه فرنگی بر سر نهند. پلیس در برابر مخالفان شدت عمل نشان می‌دهد. اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی گزارشی نزد رضاشاه می‌فرستد و از او تقاضا می‌کند که چون مشهد شهری مذهبی است فعلاً مردم آنجا در استفاده از کلاه آزاد باشند. رضاشاه نظر فتح‌الله پاکروان استاندار خراسان را می‌خواهد. او و ایرج مطبوعی، فرمانده لشکر و سرهنگ محمد رفیع نوائی، رئیس نظمیه که با اسدی خصومت داشتند برخلاف نظر اسدی موقع را برای تغییر کلاه مناسب اعلام می‌کنند. در روز تعیین شده مردم اعتراض شدیدی به دولت می‌کنند و به گلوله بسته می‌شوند. پاکروان و همدستانش به دروغ اسدی را مقصر این غائله معرفی می‌کنند و او سرانجام محاکمه و تیرباران می‌گردد. به عقیده محمود فروغی علت اصلی محکومیت اسدی این بود که باید در مقابل افکار عمومی جهان اسلام شخصی صاحب نام و نفوذ مقصر این غائله قلمداد می‌شد و اسدی قربانی این موضوع شد (خاطرات محمود فروغی، ص ۲۳-۳۰؛ ذکاء الملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰، ص ۱۷۶-۱۸۰؛ باغی بزرگ، ص ۷۷. نیز، نک: خاطرات و خطرات، ص ۴۰۸؛ یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۴۹؛ یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، ج ۳، ص ۵۴۶).

بیشتر آشنا گرداند تا بتواند با شناخت گذشته خود راه تجدّد را سهل تر بپیمایند. چون او از نوجوانی در کنار پدرش سابقه تألیف کتب درسی داشت با نثر دلنشین خود توانست دشوارترین مطالب را با بیانی روشن و عباراتی ساده و شیرین، به صورتی که برای همگان قابل فهم باشد، بنویسد و این توفیق اندکی نیست. حسن انشاء فروغی تا به حدی بود که نثر او را بهترین نمونه نثر معاصر دانسته‌اند.

یکی از دغدغه‌های همیشگی فروغی تعلیم و تربیت بود و از نوجوانی تا آخرین روزهای عمر این اندیشه رهایش نکرد. در جوانی در کنار پدرش مساعدت به تألیف تاریخ ایران کرد و سعی کرد قرائتهای تازه‌ای از تاریخ ارائه دهد. او به نواندیشی در تاریخ علاقه داشت و دغدغه تألیف تاریخ جامع ایران نیز تا پایان عمر با او بود.^۱ شناخت و فهم دقیقی که از اندیشه‌های این بزرگان به دست آورده بود، بی‌گمان در برگزیدن طریق تعقل و اعتدال در زندگی‌اش بس مؤثر بود. وقتی که در مهرماه ۱۳۱۹ «اداره کل انتشارات و تبلیغات» به منظور «بسط و توسعه فرهنگ عمومی و آشنا ساختن مردم به اصول واقعی زندگانی نوین و راهنمایی آنان، توجه به وحدت ملی و مبانی ملیت و حفظ استقلال کشور و میهن‌پرستی» و امثال این تفکرات ترقی‌خواهانه توسط دکتر عیسی صدیق تأسیس شد به درخواست همو و با کسب اجازه از شاه، فروغی هم یکی از اعضای شورای عالی انتشارات گردید و تا اول تیر ۱۳۲۰ که جنگ جهانی اوضاع ایران را هم دگرگون کرد این اداره به وظایف خود عمل کرد و فروغی «از افکار بدیع خود شورا را متمتع می‌ساخت».^۲

فروغی هم با تألیف و تصحیح آثاری مانند آنچه یاد شد، هم با عملکرد سیاسی‌اش در طریق تجدّد در ایران نقش پررنگی داشت. او معتقد بود که با شناخت دقیق گذشته ایران زمین و بهره‌وری به‌جا از آن باید به تجدّد رسید. باید بخشی از هویت گذشته را بازیافت که برای طریق ترقی و تجدّد مفید باشد و خودش نیز با بینش تاریخی خوبی که داشت یکسره در این راه گام برداشت. هرگاه بخواهیم تاریخ تجدّد در ایران را بنویسیم

۱. بارها در این باره با محمد قزوینی صحبت کرده بودند و طرح اولیه کار هم ریخته شده بود.

۲. سایر اعضا عبارت بودند از: علامه محمد قزوینی، دکتر قاسم غنی، دکتر علی‌اکبر سیاسی، دکتر رضازاده شفق، دکتر محمود افشار، علی‌نقی وزیری. در این باره، نک: یادگار عمر، ج ۳، ص ۱-۱۰.

بی‌گمان فصلی از آن فروغی خواهد بود.

با همه آسیبی که شخص رضاشاه به فروغی و خانواده او زده بود، وقتی در شهریور ۱۳۲۰ که ایران به اشغال قوای متفقین درآمد^۱، به پیشنهاد بعضی وزرا او را برای ریاست دولت انتخاب کرد، فروغی پذیرفت.^۲ به قول سید مهدی فرّخ معتمد السلطنه «مسئولیت او مسئولیت کوچک و آسانی نبود. او می‌بایست روز بیست و پنجم شهریور بنا به مسئولیتی که از لحاظ تاریخ ایران به عهده گرفته بود کتابی را بدون هیاوی قارئین آن ببندد و کتاب نوین دیگری را در مقابل دیدگان ملت ایران بگشاید.»^۳ بر روی کار آمدن فروغی در این موقع بحرانی با آن سابقه محبوبیت و اعتماد مردم به کفایت و تدبیر او تا حد زیادی مایه تسکین و خوش‌بینی گردید.

فروغی با اندره اسمیرنوف، سفیرکبیر شوروی و سِر ریدر بولارد، وزیرمختار انگلیس مذاکرات متعددی کرد و سرانجام هر تصمیم تازه‌ای مشروط به تغییر حکومت در ایران شد. رضاشاه هنگامی که قدرت را در دست گرفت سعی کرده بود دست روس و انگلیس را از کشور کوتاه کند و طبعاً آن دول با او خصومت داشتند. پیشنهاد ایشان این بود که حکومت از مشروطه به جمهوری مبدل شود و فروغی خود رئیس‌جمهور باشد.^۴

۱. علی دشتی در یادداشتهای خود نوشته است: «در این تاریخ - شهریور ۱۳۲۰ - اگر به جای منصورالملک، فردی روشن‌بین چون فروغی بر کرسی نخست‌وزیری تکیه داشت، شاید این پیش‌آمد شوم روی نمی‌داد که برخلاف تمام مبادی انسانی و سیاسی و حتی اعلام بی‌طرفی، کشور ایران به اشغال قوای متفقین درآمد و با کمال آسانی ممکن بود از وقوع حادثه جلوگیری شود» (عوامل سقوط محمدرضا پهلوی، ص ۳۶). همین حرف را سید مهدی فرّخ هم این‌گونه نوشته است: «بگذارید اعتراف بکنم که نه فقط من ایمان داشته و دارم، بلکه در همان زمان نیز عده‌ای از دوستان من که عضویت کابینه زمان سوم شهریور را عهده‌دار بودند معتقد بودند که اگر ذکاءالملک فروغی زمام امور را در دست داشت هرگز چنان مفت بازنده نمی‌شدیم.» (خاطرات سیاسی فرّخ، ص ۴۲۴).

۲. محمدعلی فروغی در پاسخ برادرش که از او می‌پرسد چرا این شغل را در چنین موقعی و با توجه به مسائل گذشته قبول کردید می‌گوید: «یک عمر مردم ایران به ما احترام گذاشتند، مقام دادند، زندگی ما را تأمین کردند. همه اینها را برای یک شب و آن امشب است که به من احتیاج دارند. بگویم نه؟» (خاطرات محمود فروغی، ص ۴۳؛ نیز، نک: یادگار عمر، ج ۳، ص ۲۵).

۳. خاطرات سیاسی فرّخ، ص ۴۵۱.

۴. ابتدا شخص فروغی را برای ریاست‌جمهوری در نظر داشتند. بعدها به محمد ساعد مراغه‌ای نیز که در آن زمان سفیرکبیر ایران در مسکو بود پیشنهاد ریاست‌جمهوری داده بودند؛ اما او هم روسها را از این کار

یا اینکه سلسله پهلوی منقرض شود و مجدداً یکی از افراد جوان قاجاریه به سلطنت برگزیده شود.^۱ یا اینکه یکی دیگر از برادران محمدرضا به سلطنت گمارده شود^۲ و فروغی نیابت سلطنت را به عهده بگیرد. اما فروغی این پیشنهادها را مغایر قانون اساسی و شرایط مملکت دانسته و با توجه به شرایط نابه سامان آن روزها پیشنهاد کرد ولیعهد ایران یعنی محمدرضا پهلوی به عنوان شاه جدید تعیین گردد. در آن موقع بحرانی فروغی بهترین راه را برای حفظ استقلال مملکت و جلوگیری از هرج و مرج سیاسی در این جانشینی دید. به قول فرزند فروغی «خیلی تقلاً کردند که سلطنت از بین برود و ایشان [فروغی] زیر بار نرفتند... این را من به طور مسلم به شما بگویم علاقه به شخص خاصی در بین نبود. تنها مظهر استقلال مملکت در آن زمان این سلطنت بود. هیچ چیز دیگری ما نداشتیم در آن موقع. و به خصوص با اشغال مملکت معلوم نبود [چه خواهد شد].»^۳ فروغی به طور کلی به هیچ یک از پسران رضاشاه دید مثبتی نداشت و حتی سفیر بریتانیا که فروغی را دولتمردی لیبرال^۴ و یکی از سه مرد درستکار ایران نامیده^۵ نوشته که فروغی هیچ کدام از پسران رضاشاه را متمدن نمی داند.^۶ با این حال در آن شرایط دشوار فروغی چاره بهتری نمی بیند. سرانجام روسیه و انگلیس در مقابل پافشاری فروغی تسلیم می شوند و رضاشاه هم چاره ای جز پذیرش این تصمیم نمی بیند. مطالعه اسناد نشان می دهد که ظاهراً پیشنهاد کنار گذاردن رضاشاه از سلطنت ابتدا از جانب فروغی مطرح شده یا دست کم او در تقویت این اندیشه مؤثر بوده باشد.^۷ از آن رو که

→

منصرف ساخته بود (خاطرات محمود فروغی، ص ۶۴؛ ذکاء الملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰، ص ۱۰۲؛ زندگی طوفانی، ص ۲۸۹؛ خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای، ص ۱۲۴-۱۲۵).

۱. درباره علل انصراف ایشان از به سلطنت بازگرداندن قاجار، نک: ایرانیان در میان انگلیسها، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۴۰۲.

۲. چون محمدرضا را موافق آلمان می دیدند ابتدا به او نظر مساعدی نداشتند. نک: ایرانیان در میان انگلیسها، ج ۲، ص ۳۹۹، ۴۰۲. فردوست از علیرضا به عنوان «مهره دیگری که مورد نظر انگلیسها بود» نام می برد و می نویسد: «فقط علیرضا نبود، از عبدالرضا هم نام می بردند» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۶).
۳. خاطرات محمود فروغی، ص ۶۵.

۴. شترها باید بروند، ص ۴۸.

5. *Letters from Tehran*, p. 147.

6. *Iran between Two Revolutions*, p.164, n. 137.

۷. مثلاً، نک: تاریخ ایران مدرن، ص ۱۸۸.

گمان می‌کرد تا وقتی که این شخص مستبد بر سر کار است دیگر کار کشور به سامان نمی‌شود؛ مخصوصاً بعد از برخورد خشن رضاشاه با دو افسر ارتش (سرلشکر احمد نخجوان و سرتیپ علی ریاضی که طرح تخلیهٔ سربازخانه‌ها را امضاء کرده بودند) که باعث شد به فروغی حملهٔ شدید قلبی دست دهد. با این اتفاق دوباره کورسوی امیدی که در فروغی برای اصلاح مملکت ایجاد شده بود به یأس مبدل شد و دریافت که رضاشاه اندک تغییری نکرده است. آلبورهاروی (منشی خصوصی آنتونی ایدن وزیر خارجهٔ کابینهٔ چرچیل) در یادداشت روز ۱۸ شهریور نوشته است: «در کابینه تصمیم گرفته شد که [رضا] شاه باید دیر یا زود کنار برود. ایرانیها از هم‌اکنون دارند به ما پیشنهاد می‌کنند شاه را بیرون کنیم».^۱

به هر حال نارضایتی فروغی از رفتار مستبدانهٔ رضاشاه مطلب پوشیده‌ای نیست.^۲ رضاشاه کار را به جایی رسانده بود که فروغی نیز دیگر وجود او را به مصلحت ایران نمی‌دانست. سر ریدر بولارد در خاطراتش می‌نویسد: «فروغی... به دلیل اعتقادی که به مبانی حکومت مشروطه داشت چنین نشان می‌داد که تا رضاشاه بر تخت سلطنت نشسته محال است بتوان به اجرای اصلاحات مورد نظر اقدام کرد».^۳ بعد از استعفای

۱. ایرانیان در میان انگلیسها، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲. سپهبد امیراحمدی هم نقل می‌کند که در مرداد ۱۳۲۰ کارمند سفارت انگلیس بدو خبر می‌دهد که تلگرافی رمزی از لندن رسیده که «اگر رضاشاه موافقت نکند که راهی برای بردن اسلحه و مهمات به روسیه داده شود قشون انگلیس و روس ایران را اشغال خواهند کرد و تهران را هم در دست می‌گیرند». بعد آن شخص ماجرا را به فروغی اطلاع می‌دهد تا او هم شاه را آگاه کند. اما فروغی بدو پاسخ می‌دهد: «من در حالی هستم که اگر سقف خانه‌ام به سرم فرود آید و بمیرم راضی هستم؛ زیرا از چنگال این شاه خلاص می‌شوم. مگر می‌شود چنین مطلبی را به این شاه گفت و جان به سلامت برد؟» (خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، ص ۴۱۵).

۳. شترها باید بروند، ص ۵۶. ابوالحسن ابتهاج هم در خاطراتش نوشته است: «در همان اوائلی که قوای متفقین ایران را اشغال کرده بود یک روز بولارد به مناسبتی برایم نقل کرد که یک بار فروغی با او راجع به رفتن یا ابقای رضاشاه صحبت می‌کرده و از او خواسته است که با بعضی سفرای دیگر هم در این باب مذاکره کند. دلیل این کار این بود که رضاشاه سفیر آمریکا را خواسته بود و به او گفته بود که او (رضاشاه) علاقه‌ای به آلمانها ندارد و برعکس در چند مورد مختلف با آنها مشکلات زیادی داشته است و آمادگی دارد با همکاری متفقین با آلمانها بجنگد. و اضافه کرده بود که انگلیسها و روسها می‌توانند به طور دوستانه هرچه می‌خواهند از طریق مذاکره با او به دست بیاورند. بولارد گفت که فروغی در جواب من

رضاشاه هم که متن آن به قلم خود فروغی بود بولارد از خوشحالی فروغی از دگرگونی اوضاع یاد می‌کند: «فروغی متن استعفانامه شاه را به سفارت انگلیس آورد تا آن را به رؤیت من برساند. من که در این ملاقات فروغی را خیلی خوشحال می‌دیدم این‌طور به نظرم آمد که او احساس می‌کند در ایران ورق برگشته و اوضاع دگرگون شده است.»^۱ همو ادامه می‌دهد: «علناً می‌بینیم که اعتقاد عمومی مبنی بر تبعید رضاشاه به دست متفقین چیزی جز یک شایعه بی‌اساس نیست و اصولاً هم باید دانست که متفقین هرگز مایل نبودند در این قضیه مسئولیتی را به عهده بگیرند... کناره‌گیری و خروج رضاشاه به‌جز عده معدودی، بقیه ایرانیان را به وجد آورد و بسیاری از آنان - که فروغی نیز از آن جمله بود - تصور کردند که به‌زودی عصر طلایی دموکراسی در ایران فرا خواهد رسید.»^۲

سرانجام با استعفای ناگزیر رضا پهلوی، فرزندش محمدرضا به جای پدر بر تخت سلطنت نشست؛ اگرچه همان‌طور که پدرش پیش‌بینی کرده بود شاه جوان توان اداره مملکت را نداشت.^۳ او نیز در طول ایام سلطنت به نصیحت فروغی که بدو گفته بود «پایه‌های تخت سلطنت شما در قلب مردم باید باشد نه روی ارتشیان و نظامیها، آن فایده ندارد، به نتیجه نمی‌رسد»^۴ عمل نکرد.

باری، سرنوشت چنان بود که فروغی هم نخستین نخست‌وزیر رضاشاه باشد و هم آخرین نخست‌وزیر او. در دی ماه همین سال فرهنگستان زبان دوباره به ریاست فروغی شروع به کار کرد و در لغاتی که در نبود فروغی با عجله و فشار رضاشاه تصویب شده بود تجدید نظر شد.^۵ محمدرضا پهلوی در آغاز کار خود با ابراز تمایل نمایندگان مجلس

→

گفت که این حرفهای رضاشاه بی‌فایده است، چون او عوض شدنی نیست» (خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج ۱، ص ۱۸۸). مقایسه شود با ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۹.

۱. شترها باید بروند، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. رضاشاه با تغییر در جواب فروغی گفته بود: «مگر ولیعهد می‌تواند مملکت را اداره کند» (ذکاء الملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰، ص ۱۰۰).

۴. خاطرات محمود فروغی، ص ۲۱۱.

۵. یادگار عمر، ج ۲، ص ۲۶۲.

حکم نخست‌وزیری فروغی را امضا کرد.^۱ فروغی در این موقع ناچار بود کابینه‌ای تشکیل دهد که هم نمایندگان مجلس با آن موافقت داشته باشند هم مورد اعتراض روس و انگلیس نباشد. وی برای مهار زیاده‌خواهیهای روس و انگلیس کوشید تا مجلس را که قدرت روزافزون شاه مانع از رشد آن به عنوان نهادی مستقل شده بود به گونه‌ای تقویت کند که در رأس امور قرار گیرد و دول متخاصم هم بدانند هر تقاضایی از جانب ایشان ابتدا باید مورد تأیید و تصویب مجلس قرار گیرد. اگرچه نمایندگان که تا پیش از این اغلب سرسپردگان رضاشاه بودند چنین ظرفیتی نداشتند و کوشیدند از این مسئله برای کسب قدرت خود بهره ببرند، اما این اندیشه فروغی باعث شد که خواسته‌های انگلیس و روس تعدیل شود. فروغی در این زمان تنها به ثبات کشور می‌اندیشید. بعد از اینکه قرارداد سه‌جانبه میان ایران و انگلیس و روسیه امضا شد عده‌ای از نمایندگان مجلس که در اقلیت بودند به سبب تمایل به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه شروع به کارشکنی کردند و فروغی ناگزیر شد کابینه جدیدی تشکیل داده و در آن تعدادی از اعضای کابینه قبلی را تغییر دهد. ولی چون در مجلس اکثریت ضعیفی به دست آورد دریافت که با این وضعیت امکان ادامه کار وجود ندارد و با هیئت وزیران دسته‌جمعی در ۱۱ اسفند ۱۳۲۰ استعفا دادند^۲ و با اینکه مجلس بعدتر از تصمیم خود عدول کرد و از فروغی و وزرایش اعلان پشتیبانی کرد، او باز زیر بار نرفت و به نمایندگان و شاه توصیه کرد که علی‌سهریلی را به جانشینی او انتخاب کنند. سرانجام چنین نیز شد. گرچه سهریلی هم چهار ماه و اندی بیشتر دوام نیاورد و عاقبت نمایندگان مجلس قوام‌السلطنه را روی کار آوردند. فروغی در این زمان به سمت وزیر دربار منصوب بود که برای او شغل کسل‌کننده‌ای محسوب می‌شد. اما چون از طرفی محمدرضاشاه قصد برکناری او را از این سمت داشت و از

۱. فردوست در خاطراتش آورده است: «در مورد فروغی باید اضافه کنم که پذیرش پست نخست‌وزیری در واقع تحمیل انگلیسیها بر او بود و خود او چندان علاقه‌ای به پست و مقام نداشت و بیشتر ترجیح می‌داد در خانه بنشیند و مطالعه کند. خصوصیت اخلاقی او چنین بود. به هرحال نخست‌وزیری فروغی برای محمدرضا نافع بود و او را از مخالفت‌های مختلف مصون نگه می‌داشت» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۱۲۵).

۲. متن این استعفانامه در «نقد و بررسی کتاب ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰»، ص ۲۰۵ منتشر شده است.

طرف دیگر در واشنگتن هم نیاز به حضور شخصیت برجسته‌ای بود که نزد متفقین شناخته باشد، به پیشنهاد قوام السلطنه وزیرمختاری ایران در امریکا را به فروغی پیشنهاد کردند و او نیز پذیرفت. به سبب بیماری فروغی قرار شد فرزندانش محمود و مسعود او را در این سفر همراهی کنند. ولی امکان همراهی مسعود میسر نشد و ذکاءالملک هم پس از چندی به سبب حمله قلبی (برای سومین بار) در آذرماه ۱۳۲۱ درگذشت.

اگر بخواهیم مختصری از برجسته‌ترین صفات فروغی را بیان کنیم باید بگوییم که گذشته از برخورداری از دانش بسیار در حوزه‌های مختلف، مردی مدبر، دانا و معتدل بود. خردورزی و حسن نیت توأمان در او جمع بود. از غوغای عوام نمی‌هراسید و آنچه را مصلحت می‌دانست عملی می‌کرد. همواره یک نوع واقع‌گرایی در پیش چشمانش بود و آرزوهای دور و ناممکن در سر نمی‌پرورد.^۱ مقداری از توقعاتی که منتقدانش از او دارند از آن روست که نگاهی آرمانی دارند و شرایط سیاسی بسیار دشوار آن روزگار را به درستی نمی‌دانند. برخلاف بسیاری از رجال آن روزگار مدارج ترقی را به تدریج پیموده بود^۲ و همین باعث شده بود ذخایری از تجارب مختلف داشته باشد. عقلانیت همراه با واقع‌بینی سیاسی معمولاً به فروغی اجازه می‌داد در تنگناها بهترین تصمیمات ممکن را بگیرد. البته اینها بدان معنا نیست که در امور سیاسی هرگز اشتباهی نکرده باشد. طبعاً ممکن است او هم در طول فعالیتهای درازمدت خود دچار خطاهایی شده باشد. شعار قانون‌گرایی رضاشاه در اوایل کارش باعث شد فروغی بدو اعتماد کند و او را برای سلطنت مناسب بدانند. برخی اعتماد فروغی به رضاشاه را بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی او می‌دانند. فروغی خود نیز در سالهای پایانی عمر سخت‌ترین آسیبها را از رضاشاه دید.

۱. عبدالحسین مسعود انصاری در خاطراتش می‌نویسد: «مرحوم فروغی مردی بود فاضل، فکور و دوراندیش. او هیچ‌وقت گراف نمی‌گفت. این بیان او را من هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم، او می‌گفت در هر کاری اول بین ضررش بیشتر است یا منفعتش بیشتر است» (زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، ج ۱، ص ۳۳۶).

۲. دکتر محمود افشار نقل می‌کند وقتی به ایران بازگشت و با رفیق سابقش، علی‌اکبر داور ملاقات کرد، داور بدو گفت: «دو راه بیشتر [برای ترقی] نیست: یا باید روش ذکاءالملک فروغی را پیش گرفت: اول معلّم شد، بعد قاضی، بعدتر وکیل مجلس، و تا آخر، که راه دور و درازی می‌باشد. دیگر راهی که من (داور) پیش گرفته‌ام: اول باید وکیل شد» (سیاست ارویا در ایران، ص ۴۵۶ - ۴۵۷).

به عقیده ما پیش از هرگونه قضاوتی باید اوضاع آشفته آن ایام ایران را در نظر داشت. آشفته‌گی که سابقه‌ای طولانی پیدا کرده بود. اغتشاش و نابسامانی در امور داخلی و توجه بسیار دولتهای خارجی به ایران به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و نفت در آن موقع بیداد می‌کرد. فروغی وقتی ضعف و نالایی شاهان قاجار را دیده بود، آن هم در دورانی که کشورهای دیگر بیش از همیشه چشم طمع به ایران دوخته بودند، در پی شخصیت مقتدری بود که هم بتواند نظم و ثبات را به کشور بازگرداند و یکپارچگی کشور را حفظ کند و هم مانع از دست‌اندازی دول غاصب مخصوصاً انگلیس و روس به ایران گردد. و این همه را در پرتو قانون و اقتدار میسر می‌دانست. از این رو بود که به رضاخان - سیاستمدار مقتدری که دم از قانون هم می‌زد - روی خوش نشان داد و با او همکاری کرد.^۱ چه در این زمان شخصیت دیگری در ایران نمی‌شناخت که امیدوار باشد بر هرج و مرج داخلی فائق آید و در مقابل نیروهای خارجی ایستادگی کند. ملک‌الشعراء بهار که خود در ادوار مختلفی از حیات سیاسی‌اش از منتقدان سرسخت رضاخان بود می‌نویسد: «و به راستی در آن اوقات تنها امیدواری که بود به وجود سردار سپه بود.»^۲ موقعی بود که «همه کس و همه دسته‌ها خسته شده بودند و تنها سردار سپه بود که خستگی نمی‌دانست. آمد و آمد و همه چیز و همه کس را در زیر بالهای قدرت خود - قدرتی که نسبت به آزادی و مشروطه و مطبوعات چندان خوش‌بین نبود - فروگرفت.»^۳ باقر کاظمی مذهب‌الدوله در یادداشت‌هایش به این موضوع اشاره کرده است: «علت حقیقی کثرت هرج و مرج مرکز و تشتت آراء و ضعف حکومتها و

۱. در این همکاری هم تا آنجا که توانست کوشید از استبداد رضاشاه بکاهد. مثلاً «فروغی یک روز به رضاشاه می‌گوید که این املاک مردم دارد به زور گرفته می‌شود. مردم بی‌پناه می‌شوند. این راه صحیح نیست. البته خیلی رضاشاه برآشفته می‌شود و می‌گوید آقا شما همه‌اش صحبت از مردم می‌کنید. [فروغی] می‌گوید آخر علت دارد، اعلیحضرت، چون بسیاری از مردم را می‌بینیم در دنیا که پادشاه ندارند، ولی هیچ پادشاهی را من نمی‌شناسم که مردم نداشته باشد. بنابراین اصول سلطنت شما روی مردم است. می‌گوید پس چه بکنم؟ [فروغی می‌گوید] یک هیئتی معین بکنید که آن هیئت اگر املاکی را باید گرفت از مردم [آنها را بخرد] جبران کند، جای دیگری به آنها بدهد و آن هیئت تقویم بکند، رسیدگی بکند... و این کار را کردند» (خاطرات محمود فروغی، ص ۳۶).

۲. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۳۳.

۳. همان، ج ۱، دیباچه، ی.

ملاحظه‌کاری و همان اولیای امور است که عامه را خسته و عاجز کرده و طبعاً به طرف یک دیکتاتور متمایل می‌شدند. واقعاً می‌توان گفت عامه مردم از ریاست وزراء سردار سپه راضی و خشنود هستند؛ زیرا که فعالیت دو ساله او در وزارت جنگ و مقاومت با مشکلات، مردم را امیدوار به جدیت او می‌کند.^۱ حتی دکتر محمد مصدق اندکی بعد، در جلسه تغییر سلطنت موقعی که در مخالفت با آن صحبت می‌کرد، اذعان داشت: «اینکه ایشان [رضاخان] یک خدماتی به مملکت کرده‌اند گمان نمی‌کنم بر احدی پوشیده باشد. وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه می‌دانیم که اگر کسی می‌خواست مسافرت کند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بود امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند. ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته‌اند یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده‌اند که گمان نمی‌کنم بر کسی مستور باشد.»^۲

روشنفکران ایران در سالهای آغازین حکومت رضاخان به سبب اینکه توانست حکومت مقتدر مرکزی ایجاد کند و تا حد زیادی قدرت دولتهای خارجی را کاهش دهد بدو دل بستند. رضاخان یک‌بار در منزل مصدق گفته بود: «من را سیاست انگلیس آورده است ولی ندانست که را آورده است.»^۳ انگلیس که در آغاز باعث روی کار آمدن

۱. یادداشتی از زندگانی باقر کاظمی، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۲. دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او، ص ۱۳۹.

۳. تقریرات مصدق در زندان، ص ۱۰۲؛ یحیی دولت‌آبادی هم که در این مجلس حضور داشته همین مطلب را با عباراتی دیگر نوشته است: «سردار سپه از روی روحیات نظامی حرفها را صریح و به اصطلاح پوست‌کنده می‌زند. چنانکه در یکی از جلسه‌های مجلس مشاوره خصوصی که در خانه دکتر محمدخان مصدق السلطنه منعقد بود از وطن‌پرستی صحبت به میان آمد، او گفت مثلاً مرا انگلیسیان سرکار آوردند، اما وقتی آمدم به وطن خدمت کردم» (حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۳). البته رضاشاه از قبل به انگلیسها گفته بود چه قصدی دارد. او به لورن، وزیر مختار بریتانیا، گفته بود که او «با دست ایرانیان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواست با دست انگلیسها انجام دهد، یعنی ایجاد یک ارتش نیرومند و استقرار نظم و ساختن یک ایران قوی و مستقل و امیدوار بود که در برابر انجام این کارها، بریتانیا شکیبایی پیشه کند و از دخالت در امور ایران خودداری نماید» (شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ص ۵۴). نظر آرمیتاز اسمیت درباره رضاخان جالب توجه است: «او از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بسیار نفرت دارد» (همان، ص ۵۶). نیکلسون هم به لورن نوشت: «شما فکر می‌کنید که رضاخان آدم قابل اعتماد و با اصولی است؛ اما من او را بسیار غیر قابل اعتماد و موذی می‌دانم» (همان، ص ۱۳۷).

رضاخان شده بود خیلی زود خود را در مقابل مردی یافت که به قول بهار «یک حس ضد بیگانه از چندین لحاظ در او مکمون بود.»^۱ او با احمدشاه و شاهان دیگر قاجار به کلی متفاوت بود. این روحیه می‌توانست منشأ خدمات زیادی به کشور گردد، اما متأسفانه گذر ایام به فروغی و روشنفکران دیگر نشان داد رضاخان خودرأی‌تر و مستبدتر از آن بود که بتوان به او امیدی درازدامن داشت.

محمد افشین‌وفایی، پژمان فیروزبخش

مشخصات مراجع

- اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، همایون الهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، چاپ دوم.
- ایرانیان در میان انگلیسیها، دنیس رایت، ترجمه کریم امامی، تهران، نشر نو با همکاری انتشارات زمینه، جلد اول، ۱۳۶۴، چاپ اول.
- باغی بزرگ: از وصال تا فروغی، خاطرات و یادداشتهای هوشنگ وصال، تهران، مهاجر، ۱۳۸۱، چاپ اول.
- تاریخ ایران مدرن، پرواند آبراهامیان، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲، چاپ نهم.
- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک‌الشعراء بهار، تهران، امیرکبیر، دو جلد، ۱۳۵۷، چاپ دوم.
- «تاریخچه حقوق»، محمدعلی فروغی، تعلیم و تربیت، سال ششم، شماره ۱۰، دی ۱۳۱۵، ص ۷۱۷ - ۷۳۴.
- تقریرات مصدق در زندان، یادداشت‌شده توسط جلیل بزرگمهر، تنظیم‌شده به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۵۹، چاپ اول.
- «جامعه ملل»، محمدعلی فروغی، در: مقالات فروغی، تهران، انتشارات توس با همکاری مجله یغما، جلد اول، ۱۳۵۴، چاپ دوم.
- جنگ جهانی در ایران: خاطرات سرکلارمونت اسکرین، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، نشر سلسله، ۱۳۶۳، چاپ اول.

- حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، جلد چهارم، ۱۳۶۱، چاپ دوم.
- خاطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا عروضی، لندن، مؤلف، جلد اول، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- خاطرات سیاسی فرّخ، سید مهدی فرّخ (معتمد السلطنه)، تهران، جاویدان، بی‌تا، [ظاهراً ۱۳۴۷]، چاپ اول.
- خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نامک، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- خاطرات محمود فروغی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- خاطرات نخستین شهید ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- خاطرات و خطرات، حاج مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه)، تهران، زوّار، ۱۳۸۹، چاپ هفتم.
- «در مجمع اتفاق ملل»، محمدعلی فروغی، یسغما، سال پنجم، شماره ۱، فروردین ۱۳۳۱، شماره مسلسل ۴۶، ص ۴۱-۴۳.
- دکتر مصدق و نقطه‌های تاریخی او، گردآورنده حسین مکی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۴، چاپ اول.
- ذکاءالملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰، خاطرات محسن فروغی، تنظیم باقر عاقلی، تهران، انتشارات محمدعلی علمی و انتشارات سخن، ۱۳۶۷، چاپ اول.
- رضاشاه: خاطرات سلیمان یهودی، شمس بهلوی، علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، عبدالحسین مسعود انصاری، تهران، ابن‌سینا، جلد اول، ۱۳۴۹، چاپ اول.
- زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۷۲، چاپ دوم.
- سفرنامه بلوشر، ویپر بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳، چاپ اول.
- سیاست اروپا در ایران، اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی، محمود افشار یزدی، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۵۸، چاپ اول.
- شترها باید بروند، سر ریدر بولارد و سر کلارمونت اسکراین، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، چاپ اول.
- شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، خاطرات سیاسی سر پرسی لورین وزیرمختار انگلیس در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، فلسفه، ۱۳۶۳، چاپ اول.

- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول: خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، ویراسته عبدالله شهبازی، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۱، چاپ سی‌ام.
- عوامل سقوط محمدرضا پهلوی، یادداشتهایی منتشرنشده از غلی دشتی، گردآورنده مهدی ماحوزی، تهران، زوار، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- «نقد و بررسی کتاب ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰»، محمود فروغی، ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹، صص ۱۹۶ - ۲۰۸.
- «وصیت به فرزندان خود»، محمدعلی فروغی، ایران‌شناسی، دوره جدید، سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۲۶ - ۱۳۴.
- یادداشتهایی از زندگانی باقر کاظمی، باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، از شهریور ۱۲۹۹ تا آخر اسفند ۱۳۰۷ شمسی، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، جلد دوم، ۱۳۹۱، چاپ اول.
- یادداشتهایی از زندگانی باقر کاظمی، باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، از ۱۶ اسفند ۱۳۰۷ تا ۲۸ اسفند ۱۳۱۴، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران، جلد سوم، ۱۳۹۰، چاپ اول.
- یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، تهران، کتابفروشی دهخدا، جلد دوم، مرداد ۱۳۵۴، چاپ دوم؛ جلد سوم، اسفند ۱۳۵۳، چاپ اول.
- *Iran between Two Revolutions*, Ervand Abrahamian, New Jersey, Princeton University Press, Second printing with corrections, 1983.
- *Letters from Tehran*, Reader Bullard: A British Ambassador in World War II Persia, edited by E. C. Hodgkin, foreword by Fitzroy Maclean, London - New York, I. B. Tauris & Co Ltd Publishers, 1991.